

بسم الله الرحمن الرحيم
تدبر در قرآن

سوره مبارکه اعلی
استاد ضرابی اردیبهشت-خرداد ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۴۰۰/۳/۵

آیات شریفه: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى (۹) سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) - پس پند ده اگر پند سود بخشد (۹) آن کس که ترسد بزودی عبرت گیرد (۱۰) و نگون بخت خود را از آن دور می دارد (۱۱) همان کس که در آتشی بزرگ در آید (۱۲) آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد (۱۳)»

عنوان: مبلغان راستین، احیاگران دین

« فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى »: از « فاء » تفریع در « فَذَكِّرْ » که بعد از آیات « سَنُقَرِّئُكَ... » و « نُنِيسِرُكَ... » آمده است، می توان نتیجه گرفت که خداوند بعد از تجهیز پیامبرش به تأییدات معنوی و الهی، از او می خواهد که رسالت تبشیر و تنذیر را انجام دهد. طبیعتاً در مراتب، این حکم قابل تسری به اهل ایمان است که به همان اندازه از بهره های معنوی و الهی که خداوند نصیبشان کرده است، وظیفه دارند که رسالت تبشیر و تنذیر را انجام دهند و به سبب تأثیر شعاع ایمان و اعتقاد راسخ خود برای نیازمندان به هدایت، ایفای نقش کرده، نیازمندان را بر سر سفره معارف و تقوایی که خدا برایشان پهن کرده، میهمان کنند.

کمیل بن زیاد می گوید: امام (امیرالمؤمنین علیه السلام) دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: « اللَّهُمَّ بَلِّ! لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ

اللَّهُ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَئِنَّ أُولَئِكَ أُولَئِكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا... - آری! خداوندا! زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیهوده و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشان‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آن بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را در یافته‌اند، که آنچه را خوشگذران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آن چه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده‌است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم! کمیل! هرگاه خواستی بازگرد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

در سخنی دیگر مولای متقیان اهل ایمان را نسبت به رسالت تبلیغ به چند دسته تقسیم می‌کند: «فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ...» (از میان اهل ایمان) کسی است که کار زشت را نکوهیده دارد و به دست و زبان و دل خود از آن اعراض می‌کند. چنین کسی خصال نیکو را به کمال رسانیده است. و کسی است که به زبان و دل انکارش می‌کند نه به دست. چنین کسی را دو خصلت از خصال نیکوست او يك خصلت را ضایع گذاشته است. و کسی که فقط به دل انکار کند، نه به دست و زبان، چنین کسی دو خصلت را که شریف‌ترند، تباه کرده است و کسی که منکر را به زبان انکار کند و نه به دست و نه به دل، چنین کسی مرده ای است در میان زندگان. همه اعمال نیکو در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند دمیدنی است بر دریای موج، امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌سازد و نه از روزی کسی می‌کاهد. از همه اینها برتر، سخن از دادگری گفتن است، رو در روی حاکمی ستمکار.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)

داوود بن سرحان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت وجود مبلغان راستین را مایه احیای دین و آثار امامت می‌دانست و چنین می‌ستود: «إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي (ع) كَانُوا زِينًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا، أَغْنَى زُرَّارَةً وَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ وَ مِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيِّ وَ بُرَيْدُ الْعَجَلِيِّ، هَؤُلَاءِ الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ هَؤُلَاءِ الْقَوَّالُونَ بِالصِّدْقِ هَؤُلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - همانا اصحاب پدرم زینت بودند در حال زنده بودن و مرگشان، مقصودم زراره و محمد بن مسلم و از آن جمله لیث مرادی و بُرید عَجَلی است. آنان برپاداران قسطند و آنان برپاداران صدقند. و آنان همان سبقت گیرندگان هستند، سبقت گیرندگانی که مقرب درگاه الهی‌اند» (بهجة الامال فی شرح زبدة المقال ج ۴/ ۱۶۸)

براستی جا دارد که هر یک از ما از خودمان سؤال کنیم، ما جزء کدام دسته هستیم و برای دفاع از دین خدا و تبلیغ آن تا به حال چه کرده‌ایم و الآن چه می‌کنیم؟

گنج مخفی بُد ز پُری چاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد
گنج مخفی بُد ز پُری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد

عنوان: هر اندازه عالم باشی از تذکر و موعظه بی‌نیاز نیستی!

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُتَنَفَعُ الْمُؤْمِنِينَ - و (امّت را) تذکر و پند ده که پند و تذکر (اگر) کافران را نفع ندهد) مؤمنان را سودمند است.» (ذاریات/ ۵۵) «تذکر» و «موعظه» از جمله روش‌های تربیت دینی است؛ مشروط بر آن که دعوت به نیکی توأم با خیرخواهی و رقت قلب باشد. این «تذکر» و «نصیحت» مشفقانه به انگیزه اصلاح و تربیت، همان موعظه حسنه در قرآن کریم است «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۚ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ - (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند» (نحل/ ۱۲۵)

محتوای وعظ و اندرز جهت دعوت به خدا با شرایط لازم آن به اذن خدا، سبب بیداری دل‌ها و تربیت و تهذیب نفوس اهل ایمان خواهد شد. آنچه در قرآن می‌خوانیم، از یادآوری نعمت‌ها و حوادث تاریخی همه برای غفلت زدایی و رشد تربیت دینی و تهذیب نفوس آمده است.

امام سجّاد (علیه السلام) نامه‌ی پندآمیزی به محمدبن مسلم زهری دارد: «كِتَابُهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (علیه السلام) إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيِّ يَعِظُهُ ... وَ لَا تَحْسَبْ أَنِّي أَرَدْتُ تَوْبِيخَكَ وَ تَعْنِيفَكَ وَ تَعْيِيرَكَ لَكِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللَّهُ مَا قَدْ فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ وَ يَرُدَّ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ ... - گمان نکنی که من می‌خواهم تو را توبیخ و سرزنش و تعییر کنم، بلکه منظورم این است که خداوند بینش تو را که نابود شده زنده کند و آنچه از دینت را از دست داده‌ای به تو برگرداند و به یاد این آیه افتادم وَ ذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛ فراموش کرده‌ای از دوستان و همدیفانت که از دنیا رفته‌اند و تو تنها مانده‌ای بین آن‌ها گرفتار شده‌اند مانند تو و در گردابی چون تو افتاده‌اند، آیا آن‌ها را دیده‌ای؟» (تحف العقول، ص ۲۷۵)

همین لحن دلسوزانه را امیر مؤمنان (سلام الله علیه) به اهل بصره دارد، می‌فرماید: «ای مردم بصره سوگند یاد می‌کنم، آنچه در ابتدا بدان شما را توبیخ کردم جز برای تذکر و موعظه برای اعمال آینده نبود تا زود دست به کار آشوب نشوید چنان که قبلاً شدید. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «و تذكر بده که تذكر برای مومنین سودمند است». آنچه از مدح و ستایش که پس از نکوهش و موعظه برای شما گفتم نه به این دلیل بود که از شما ترسیده باشم و یا در آنچه دارید طمع کرده باشم». (بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۵۶)

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که ما باید هم اهل شنیدن تذکر و نصیحت باشیم و در برنامه خود حتماً سهمی برای شنیدن موعظه‌ها و نصایح عالمان ربّانی و صاحبان نفوس زکّیه قرار دهیم و دیگر اینکه در هر شغل و موقعیتی که هستیم، احساس تکلیف داشته باشیم که حتماً در زدودن بساط فساد و فرهنگ بی‌بند و باری و دعوت به تقوای الهی، به عنوان سرباز ولایت و اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی، انجام وظیفه کنیم.

ای مهر طلوع کن که خوابیم همه در هجر رخت در تب و تابیم همه

البته اسم هر کسی را جزء لشکریان حق نمی‌نویسند باید لیاقت داشته باشیم. در روایتی آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «بار دیگر که برای مناجات آمدی، بدترین مخلوق مرا به همراه بیاور!» موسی (علیه السلام) هنگام بازگشت در فکر فرو رفت که چه کسی را ببرد؟ به هر کس که می‌اندیشید با خود می‌گفت: «شاید خدا او را دوست داشته باشد» سرانجام موسی (علیه السلام) سگی را یافت که تمام بدنش را کرم گرفته و لاشه گندیده اش رها شده بود و بوی عفونتش رهگذران را آزار می‌داد. با خود گفت: شاید این منفورترین موجود نزد خدا باشد؛ اما این مطلب به ذهنش خطور کرد که شاید خدا همین موجود را نیز دوست داشته باشد. هنگامی که به میقات رفت، ندا رسید: «ای موسی! چیزی به همراه نیاوردی؟!» موسی علیه السلام پاسخ داد: «به هرچه نگریستم، آن را شایسته دوست داشتن تو دیدم». ندا رسید: «ای موسی! اگر آن سگ را به همراه آورده بودی، از چشم ما می‌افتادی!» و یا در جایی دیگر آمده است: «ای موسی به عزت و جلالم قسم، اگر آن سگ را می‌آوردی نامت را از دیوان انبیاء محو می‌کردم» (لئالی الاخبار، ص ۱۹۷)

هرچه اندیشی پذیرای فناست آنکه در اندیشه ناید، آن خداست
مسجدی کآن اندرون اولیاست سجده گاه جمله است، آن جا خداست

عنوان: راز سعادت‌ها و شقاوت‌ها

« سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى * وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى » : در قرآن کریم درباره راز خوشبختی و بدبختی می‌خوانیم « فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى - هر کس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت می‌گردد و هر کس از یاد من روی بگرداند ، در حقیقت زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم . » (طه/ ۱۲۳) تعبیر زیبایی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) این است که هرگاه کسی مستحق دوستی خداوند و خوشبختی باشد، مرگ در برابر چشمان او می‌آید و آرزو پشت سرش می‌رود و هرگاه مستحق دوستی شیطان و بدبختی باشد، آرزو پیش چشم او، و مرگ پشت سرش قرار می‌گیرد. (الکافی، ج ۳، ص ۲۵۸)

در برخی فرمایشات آن حضرت بطور جزئی‌تری به آن پرداخته شده است:

«السَّعِيدُ مَنْ اخْتَارَ بَاقِيَةَ يَدَوْمٍ نَعِيمُهَا عَلَى فَانِيَةِ لَا يَنْفَدُ عَذَابُهَا وَقَدَّمَ لِمَا يَقْدُمُ عَلَيْهِ مِمَّا هُوَ فِي يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُخَلِّفَهُ لِمَنْ يَسْعُدُ بِإِنْفَاقِهِ وَ قَدْ شَقِيَ هُوَ بِجَمْعِهِ - خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار دارد برای سرایی که به آنجا می رود پیش فرستد قبل از آن که آنها را برای کسی بگذارد که او با انفاق آن خوشبخت می شود ولی خودش با گردآوری آن (دارایی ها) بدبخت شده است.» (اعلام الدین/ ص ۳۴۵) در فرمایشات مولای متقیان (علیه السلام) آمده است که «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ اخْتَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ - خوشبخت کسی است که از دیگران پند پذیرد [و خود را به پاکی پرورش دهد] و بدبخت کسی است که فریب هوای نفس خویش خورد [و به ناپاکی گراید].» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)

جالب است که از زوایای مختلفی برای تشخیص سعادت از شقاوت میزان و ملاک ارائه گردیده است؛ در سخن امام صادق (علیه السلام) با تاکید آمده است که اگر می خواهی بدانی که کسی بدبخت است یا خوشبخت؟ نگاه کن ببین به چه کسی خوبی و نیکی می‌کند، اگر به اهلش خوبی می‌کند بدان که او به سوی خوبی می‌رود و اگر به نااهلش خوبی می‌کند بدان که او را نزد خداوند خیری نیست. (امالی شیخ طوسی/ ص ۶۴۴) و یک نکته کلیدی به زبان دعا و نیایش نیز آن حضرت وارد شده که چنین است: «اللَّهُمَّ... مَا أَسْعَدَتْ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ... وَ لَا أَشْقَيْتَ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الْخَالِقِ الَّذِي أَنْتَ هُوَ - خداوندا کسی را که به مخلوقی همانند خود، متکی شد، خوشبخت نکردی و هر که رابه خالق می‌کند که تو باشی متکی شد، بدبخت نکردی.» (فتح الأبواب/ ص ۱۹۹)

این نماز و روزه و حج و جهاد	هم گواهی دادن است از اعتقاد
این زکات و هدیه و ترک حسد	هم گواهی دادن است از سرّ خود
موسی و فرعون در هستی تست	باید این دو خصم را در خویش جست

عنوان: نه مرگی که راحت شود و نه زندگی‌ای که لذتی بیاورد

« الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى » اگر مقصود از آتش بزرگ آتش قیامت باشد که چنین وصف شده است که آن گاه در آن آتش نه می‌میرد تا راحت شود و بیاساید، و نه زنده می‌شود تا به زندگی درست و شایسته‌ای برسد، بلکه به گونه‌ای گرفتار عذاب و کیفر عملکرد خویش است که همواره آرزوی نابودی خویش را می‌کشد؛ مانند بیمار لا‌علاجی که نه امیدی به بهبودی او هست و نه می‌میرد.

حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: « اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجُلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَأَرْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا ...- بدانید که این پوست نازک تحمل آتش را ندارد، پس به خودتان رحم کنید، شما در مصیبت‌های دنیا آزمایش کرده اید که وقتی خاری به بدن یکی از شما می‌رود و یا به زمین می‌خورد و خونی می‌شود و یا شن‌های داغ پایش را می‌سوزاند چگونه بیتابی می‌کند؟! پس، چگونه خواهد بود اگر میان دو لایه از آتش قرار گیرد و هم بسترش سنگ و همدمش شیطان باشد؟! » (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۳)

و پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کم عذاب‌ترین اهل جهنم دو کفش از آتش به پا دارد که از حرارت آنها مغزش به جوش می‌آید.» (کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۲۷) «دو چیز میان تهی بیش از همه مردم را به جهنم می‌برد: دهان و شرمگاه- إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ النَّارَ الْأُجُوفَانِ: الْفَمُ وَالْفَرْجُ. » (نهج الفصاحه ص ۲۷۵) و «هر کس بگوید: من از همه مردم بهترم، او بدترین مردم است و هر کس بگوید: من بهشتی هستم، او جهنمی است.» (نوادر، راوندی، ص ۱۱) «سوگند به آن کس که مرا نوید دهنده برانگیخت، خداوند هرگز یکتا پرست را در آتش عذاب ندهد.» (امالی (صدوق) ص ۲۹۶) و نیز فرمود: « إِنَّ لِحْجَتَهُمْ بَاباً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ شَفَى غَيْظَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى- جهنم را دری است که جز کسی که با معصیت خدای تعالی خشم خود را فرونشاند، از آن وارد نمی‌شود.» (تنبيه الخواطر ج ۱، ص ۱۲۱) و دیگر اینکه «حیا از ایمان و ایمان در بهشت است و بد زبانی از بی‌مهری و بدرفتاری است و بدرفتاری در جهنم است.» (امام کاظم علیه السلام، تحف العقول، ص ۳۹۴)

ای عزیز اگر ما از کسانی هستیم که به جهنم فکر نمی‌کنیم و دغدغه و تشویشی بابت آن در خود احساس نمی‌کنیم و برای رهایی از آن اشکی نمی‌ریزیم، بی‌شک طعمه شعله‌های سوزان آن خواهیم بود؛ زیرا که جهنم جایگاه غافلان و گناهپیشگان است.

جلوه ای کرد از یمین و از یسار	دوزخی در جنتی کرد آشکار
جنتی خاطر نواز و دلفروز	دوزخی دشمن گداز و غیر سوز

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ - پروردگارا؛ اینها (آسمان و زمین) را بیهوده نیافریده ای، تو پاک و منزهی! پس ما را از عذاب آتش حفظ کن. پروردگارا؛ هر که را در آتش آوری؛ به یقین رسوایش کرده ای و برای ستمکاران یاورانی نیست» (آل عمران/۱۹۱)

یارب زگناه زشت خود منفعلم	وز قول بد و فعل بد خود خجلم
فیضی بدلم ز عالم قدس رسان	تا محو شود خیال باطل ز دلم